

# اعجاز قرآن

## درس بیست و نهم

استاد : حجت الاسلام و المسلمین صادق نیا

آموزشیار : سرکار خانم حیدری

کنایه عبارت است از آن که گوینده بر مطلبی تصریح نمی کند ولی به ملازمات آن، با هدف انتقال و رسیدن به مطلب مورد نظر توجه نموده و در آن نوعی ستر، نهفته است. تعریض به معنای گوشه زدن و انتقال به مقصود از طریق مفهوم سخن است. در قرآن کریم، کنایه ها و تعریض های زیبایی، با اغراض گوناگون مورد استفاده قرار گرفته است. نهمین وجه از اعجاز بیانی به کنایه ها و تعریض های قرآن اختصاص دارد که در این درس، ابتدا به تعریف کنایه و تعریض و تفاوت آنها با یکدیگر می پردازیم و آنگاه اغراض تعریض را بیان کرده و سپس انگیزه های کاربرد کنایه را مطرح می نماییم و در پایان به نوعی خاص از کنایه به نام ارداف می پردازیم.

## تعریف کنایه و تعریض :

کنایه به معنی پوشاندن است. کنیه که اسم مصدر است از همین خانواده است؛ زیرا که با ذکر کنیه نام اصلی شخص را احتراماً و یا به هر دلیل دیگر می پوشانند. در اصطلاح علمای فن بیان، کنایه یعنی «پوشاندن معنای موضوع له و حقیقی لفظ و بیان کردن لوازم معنی یا معنای التزامی» است. به بیان دیگر، کنایه عبارت است از «به کاربردن لفظ در معنی مجازی با علاقه غیر مشابهت و بدون ذکر قرینه صارفه». بنابراین در کنایه، لفظ را در خارج لازم معنی به کار می برند ولی چون قرینه صارفه ای در کلام نیست، اراده معنی حقیقی نیز امکان پذیر است. به عبارت دیگر کنایه، جمله یا ترکیبی است که مراد گوینده، معنای ظاهری آن نباشد، اما قرینه صارفه ای هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد، از این رو کنایه یکی از حساس ترین مسائل زبان است و چه بسا خواننده مراد نویسنده از کنایه را دریابد. در نگاه اول شاید تصور شود که تعریض با کنایه یکی است، ولی باید توجه داشت که تعریض جمله ای است اخباری که مکنی عنه آن، هشدار به کسی یا نکوهش یا تنبیه و یا مسخره کردن باشد و از این رو مخاطب را آزرده می کند. در عرف می گویند فلانی به فلانی گوشه زد که مراد همان تعریض است.

به نظر ابن اثیر، کنایه لفظی است که دلالت بر معنایی داشته باشد، در حالی که جایز است که آن لفظ را هم بر حقیقت حمل کرد و هم بر مجاز به سبب وصفی که جامع حقیقت و مجاز است. اما تعریض لفظی است که دلالت می کند بر معنایی اما نه از جهت وضع حقیقی و نه از جهت وضع مجازی، مانند این کسی که انتظار هدیه ای داشته باشد و بگوید: «والله انی لمحتاج» این سخن تعریض برای درخواست کمک است. با این که نه معنای حقیقی و موضوع له در این جمله، درخواست کمک است و نه معنای مجازی آن، بلکه درخواست کمک از گوشه و پهلوی این جمله فهمیده می شود. به نظر سکاکی تعریض کلامی آن است که به خاطر موصوفی که ذکر نشده ادا شود. یکی از اقسام تعریض آن است که شخصی مخاطب سخن قرار گیرد اما مقصود از سخن، شخص دیگری غیر از مخاطب باشد. و این قبیل جملات را به آن دلیل، تعریض گویند که کلام، متوجه شخصی شده است در حالی که به شخص دیگری اشاره دارد. می گویند: «نظر الیه بعرض وجهه» یعنی با کنار صورتش به او نگاه کرد.

سُبکی در کتاب «الاغریض فی الفرق بین الکنایة والتعریض» گفته است: کنایه لفظی است که در معنای خودش استعمال شده اما (علاوه بر معنای حقیقی اش) لازم معنایش نیز اراده شده است، بنابراین در کنایه، لفظ از این حیث که در معنای موضوع له خودش استعمال شده «حقیقت» است، و از این حیث که با ملزوم از معنای لازمی اش تعبیر می‌شود و لفظ کنایی قصد شده، لازم معناست نه خود معنا، «مجاز» است، اما گاهی نیز از لفظ کنایی معنای حقیقی قصد نمی‌شود بلکه با ملزوم از معنای لازمی اش تعبیر می‌شود که در این صورت آن لفظ کنایی، فقط «مجاز» خواهد بود.

برای آن که کنایه و تعریض را بهتر بشناسیم بهتر است به این مثال‌ها توجه کنیم: در این آیه کنایه به شکل واضح بکار رفته است: «قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا»<sup>۱</sup> در این جا مقصود آیه، بیان معنای حقیقی آن یعنی حرارت شدید آتش جهنم نیست، زیرا این معنا معلوم و مشخص است، بلکه مقصود، معنای لازمی آن است؛ یعنی ترساندن و تهدید کسانی که در جهاد با دشمنان اسلام شرکت نکردند.

برای تعریض هم می‌توان به این آیه اشاره کرد: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا»<sup>۲</sup> در این آیه شریفه ابراهیم (ع) کار شکستن بت‌ها را به بت بزرگ نسبت داد، گویا آن بت بزرگ از اینکه این بت‌های کوچک در کنار او، مورد پرستش قرار گیرند، خشمگین شده است، و این تلویح و اشاره است به بت پرستان که بت‌ها صلاحیت ندارند معبود آنها باشند؛ زیرا هنگامی که آنان با عقل خود بنیدیشند برایشان معلوم می‌شود که بت بزرگ ناتوان‌تر از آن است که بتواند سایر بتان را خرد کند، درحالی که خدا و معبود هرگز عاجز نمی‌باشد. بنابراین تعریض همیشه حقیقت دارد و اصلاً مجاز نیست.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. توبه/ ۸۱

<sup>۲</sup>. انبیاء/ ۶۳

<sup>۳</sup>. سبکی گفته است: تعریض بر دو قسم است، در یک قسم مقصود از تعریض معنای حقیقی اش می‌باشد و با آن به معنای مقصود دیگری اشاره می‌شود همان گونه که گذشت، و در قسم دیگر از تعریض معنای حقیقی اش مقصود نیست بلکه جمله ضرب المثل است برای معنی و مقصود تعریضی اش مانند سخن ابراهیم (ع) که گفت: «لَبَّ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا» انبیاء/ ۶۳ که در این جا اصلاً معنای حقیقی جمله، مقصود ابراهیم (ع) نمی‌باشد زیرا معنای حقیقی این جمله، کذب است- بلکه این جمله مثلی است برای معنای تعریضی اش.

## هدف از تعریض و کنایه

تفاوت تعریض با کنایه را می‌توان در هدف و کاربرد آن‌ها نیز جستجو کرد. به همین دلیل برای روشن شدن فرق آندو، در اینجا به هدف از آنها اشاره می‌شود.

### هدف از تعریض :

طبیعی در باب اغراض سخن، وقتی به بیان اهداف تعریض می‌رسد، اهداف را این گونه بر می‌شمرد:

۱. سخن یا به قصد بزرگ داشت و مدح و ثنای موصوف به تعریض آورده می‌شود، مانند: «وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ»<sup>۱</sup> که در مقام بیان منزلت والای پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) به تعریض بیان شده است (کلمه بَعْضَهُمْ تعریض به پیامبر اسلام است) یعنی پیامبر اسلام (ص) شخصیتی ممتاز و سرشناس است که با دیگران مشتبّه نمی‌شود.

۲. یا به قصد محبت ورزیدن به مخاطب و پرهیز از خشونت ورزی ، سخن به تعریض گفته می‌شود مانند: « وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي »<sup>۲</sup> که تعریض است به مخاطبان که شما را چه می‌شود که خدا را نمی‌پرستید، و دلیل بر این تعریض ، ادامه آئی است که می‌فرماید: «وَالَيْهِ تُرْجَعُونَ» و نفی گوید : «وَالَيْهِ أَرْجِعُ». و مانند آیه: «أَتَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً»<sup>۳</sup> که تعریض به مخاطبان مشرک است که آیا شما به جز خدا معبود های دیگری برای خود قرار می‌دهید؟ وجه نیکو بودن تعریض در این مقام، آن است که سخن حق را به گونه‌ای به گوش مخاطب مورد نظرش برساند که مانع برانگیخته شدن خشم او گردد، زیرا با این روش، هرگز مخاطب را با صراحت به باطل گرایی نسبت نداده است و به او کمک کرده است تا سخن حق را بپذیرد، زیرا در این سخن، همان چیزی را برای مخاطبان خواسته و پسندیده، که برای خود خواسته است.

---

۱. بقره/۲۵۳

۲. یس/۲۲

۳. یس/۲۳

۳. یا به قصد فراخوانی تدریجی خصم به تصدیق و تسلیم، سخن به صورت تعریض می‌آید. و از این قبیل است آیه: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ»<sup>۱</sup> این آیه در خطاب به پیامبر (ص) است، اما قطعاً دیگران (به جز پیامبر صلی اله علیه و آله) مقصود آیه می‌باشند، زیرا طبق آموزه‌های اسلام، پیامبر (ص) به هیچ عنوان، شرک نمی‌ورزد و شانس بسیار والاتر از این است غرض از این خطاب و تعریض آن است که مخاطب اصلی (یعنی سایر مردم) را تدریجاً به تعریض و تسلیم وادارد.

۴. و یا به قصد مذمت کسی، سخن به تعریض می‌آید مانند: «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»<sup>۲</sup> که به مذمت کفار و این که آنان در حکم چهارپایانند که هرگز پند نمی‌گیرند، تعریض دارد.

۵. و یا به قصد تحقیر و سرزنش می‌آید: مانند: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ \* بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»<sup>۳</sup> این آیه در مقام تحقیر و سرزنش کفار است که بدون هیچ گناهی فرزندان خود را زنده به گور می‌کردند.

## اسباب و انگیزه‌های کنایه :

برای کنایه، اسباب و انگیزه‌هایی بیان شده که عبارتند از:

۱. آگاهی دادن به بزرگی قدرت خدا، مانند : «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»<sup>۴</sup> در این آیه، «نفس واحده» کنایه از آدم آورده شده است و علت آن که به اسم آدم (ع) تصریح نکرده، این است که به قدرت عظیم خداوند توجه دهد که چگونه این همه انسان را از یک تن آفریده است.
۲. رها کردن لفظ و ذکر لفظی زیباتر از آن، مانند : «إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةً وَاحِدَةً»<sup>۵</sup> در این آیه لفظ «نعجه» کنایه از زن (همسر) آمده است همانند عادت عرب که برای زن چنین کنایه می‌آوردند، به علت این که تصریح

۱. زمر/۶۵

۲. رعد/۱۹

۳. تکویر/۸-۹

۴. اعراف/۱۸۹

۵. ص/۲۳

نکردن به نام زن و کنایه آوردن از او، زیباتر است از تصریح به نام زن، و به همین جهت است که در قرآن کریم از هیچ زنی نام برده نشده است، مگر نام مریم.<sup>۱</sup>

۳. تصریح کردن به نام شیء، قبیح باشد؛ مانند: کنایه آوردن خداوند از آمیزش به «ملا بسه، مباشره، افضا، رفت، دخول، سرّ و غشیان»: «وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا»<sup>۲</sup> لفظ «سر» را بکار برده و در آیه: «فَلَمَّا تَغَشَّاهَا»<sup>۳</sup> از لفظ «غشیان» استفاده کرده است و برای بول و مانند آن با لفظ «غائط» کنایه آورد در آیه «أَوْ جَاءَ أَحَدُ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ»<sup>۴</sup> و غائط در اصل به معنای جاهای گود زمین است که به صورت کنایی، در قضای حاجت به کار می‌رود. و نیز لفظ اکل الطعام (= غذا خوردن) را درباره حضرت مریم و فرزندش مسیح آورده که کنایه از بشر بودن آنهاست، در آیه: «كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ»<sup>۵</sup>

۴. قصد بلاغت و مبالغه، مانند: «أَوْ مَنْ يُنشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ»<sup>۶</sup> این آیه کنایه از این است که زنان در رفاه و زیور پرورش می‌یابند و بدین سبب از نظر و تامل در امور مهم و معانی دقیق می‌مانند، حال چنان چه در آیه به جای این تعبیر کنایی لفظ «نساء» می‌آمد، هرگز این معنا فهمیده نمی‌شد.

و در هر صورت مقصود این آیه نفی زن بودن از فرشتگان است. و مانند: «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ»<sup>۱</sup> که با قصد مبالغه، کنایه از از گستردگی فراوان جود و کرم خداست.

۱. سهیلی گفته است: همانا در قرآن بر خلاف عادت فصیحان نام «مریم» برده شده است، در حالی که هرگز فصیحان به نام زن تصریح نمی‌کنند، نکته این است که پادشاهان و بزرگان هرگز نام زنان خود را در حضور دیگران بر زبان نیاورده و آن را ضایع و پیش پا افتاده نمی‌کنند، بلکه از همسران با کنایه یاد می‌کنند با الفاظی نظیر: فرش، عیال و مانند این‌ها، اما هنگامی که از کنیزان خود یاد می‌کنند نام آنها را با کنایه نمی‌برند بلکه از آن‌ها با اسم نام می‌برند، و چون نصارا درباره مریم آن چه را که نباید بگویند گفتند (او را خدا و معبود شمردند) خداوند هم چون کنیزان با تصریح به نام او یاد کرد، و این نبود مگر تاکید بر بندگی که صفت حضرت مریم است و تاکید بر این که عیسی (ع) دارای پدر نبود و گرنه به پدرش نسبت داده می‌شد.

۲. بقره/۲۳۵

۳. اعراف/۱۸۹

۴. ابن ابی حاتم به نقل از ابن عباس آورده است که گفت: مباشره به معنای آمیزش است و خداوند آن را کنایه آورده است. و به نقل از او آورده است که گفت: به یقین خداوند کریم است و هر چه را که بخواهد می‌آورد و «رفت» همان آمیزش است. و از «درخواست»، با لفظ م‌راوده کنایه آورده در آیه «وَرَاوَدْتُهُ الْبَنَىٰ هُوَ وَفِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ» یوسف/۲۳ و از آمیزش یا از در آغوش گیری با لفظ لباس کنایه آورد در آیه «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ» بقره/۱۸۷ و با لفظ «حرث» نیز کنایه آورد در آیه: «نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ» بقره/۲۲۳.

۵. مائده/۶۷

۶. مائده/۷۵

۷. زخرف/۱۸

۵. قصد اختصار، مانند این که لفظ «فعل» کنایه از الفاظ متعدد آورده شود مانند: «لَيْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»<sup>۲</sup> که «يفعلون»

کنایه از همه کارهای ناپسندی است که بنی اسرائیل انجام می دادند، و مانند: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَنْفَعُوا»<sup>۳</sup> که «لم تفعلوا» با هدف مختصر شدن کلام، کنایه از این عبارت آورده شده است: «فان لم تاتوا بسورةٍ من مثله»

۶. توجه دادن به عاقبت کار مانند: «تَبَّتْ يُدَا أُبَى لَهَبٌ»<sup>۴</sup> در این آیه به جای ذکر نام عمومی پیامبر (ص) (عبدالعزی) کنیه او را آورده است (ابولهب=پدر زبانه آتش) تا تنبیهی باشد بر این که فرجام امر وی جهنم و زبانه آتش دوزخ است. و درباره همسر ابولهب آمده است: «حَمَّالَةَ الْحَطَبِ \* فِي جِيدِهَا حَبْلٌ»<sup>۵</sup> که در این جا «حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» کنایه از سخن چینی است و ذکر این کنایه برای تنبیه بپایان مطلب است که سرانجام همسر ابولهب، این است که هیزم جهنم بوده و در گردش غلی از لیف خرما باشد.

## نوع دیگری از کنایه

زمخشری نوعی کنایه شگفت، استنباط کرده و آن عبارت است از این که، به جمله ای روی بیاوریم که معنایش بر خلاف ظاهر است و مضمون کلی آن را قصد کنیم بدون آن که تک تک واژگان آن (نه به نحو حقیقت و نه به نحو مجاز) در نظر گرفته شود، و با آن جمله، مقصودمان را بیان کنیم مثل آن که درباره آیه: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»<sup>۶</sup> بگوییم که مجموع این عبارت به طور کلی کنایه از ملک و فرمانروایی قرار داده شده است. و همین گونه است آیه: «وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ»<sup>۷</sup> که مجموع این عبارت، کنایه از عظمت و جلالت خداوند است، بدون لحاظ این که دو لفظ «قبض» و «یمین» در معنای حقیقی با مجازی شان به کار رفته باشد.

۱. مائده/۶۴

۲. مائده/۷۹

۳. بقره/۲۴

۴. مسد/۱

۵. مسد/۴-۵

۶. طه/۵

۷. زمر/۶۷



یکی از صنایع بدیعی که به کنایه شبیه است ارداف می باشد. و آن عبارت است از این که گوینده معنایی را اراده کند ولی از آن معنا، با لفظ موضوع له خودش تعبیر نکند، و با دلالت اشاره نیز آن را بیان نکند، بلکه آن را با لفظی که در ردیف و مرادف آن است بیان نماید، مانند این سخن خدای تعالی : «اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى»<sup>۱</sup> این عبارت در حقیقت به معنای «جَلَسَتْ» (= نشست) می باشد اما از این لفظ عدول نموده و مرادف آن را ذکر کرد به دلیل آن که لفظ «استوی» دلالت دارد بر نشستن استوار و کاملاً جای گرفته که هیچ انحراف و کجی در آن نیست، و این معنا از لفظ «جلوس» به دست نمی آید.

مثال دیگر: «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ»<sup>۲</sup> خدای متعال می توانست در اینجا لفظ «عَفِيفَات» را بیاورد، اما از این لفظ عدول نمود و «قاصرات الطرف» فرمود، برای آن که این واژه علاوه بر دلالتش بر پاکدامنی زنان بهشتی، دلالت دارد بر این که آن زنان نگاه‌های خود را به سوی غیر شوهرانشان بالا نمی برند، و میل به دیگران ندارند، و این همه معنی از لفظ «عفت» بر نمی آید. بعضی گفته اند: فرق میان کنایه و ارداف آن است که کنایه انتقال از لازم به ملزوم است و ارداف انتقال از مذکور به متروک می باشد.

از دیگر مثال های ارداف این آیه است : «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى»<sup>۳</sup> در جمله اول، لفظ «بالسوء» عدول کرده و لفظ «بما عملوا» را بکار برده است (در حالی که اگر لفظ «بالسوء» می آمد کاملاً با جمله دوم - که لفظ «بالحسنی» دارد - مطابق می بود) تا از روی ادب لفظ «سوء» را به خدای تعالی نسبت نداده باشد.

۱. هود/۴۴

۲. الرحمن/۵۶

۳. نجم/۳۱

۱. به کار بردن لفظ در معنی مجازی با علاقه غیر مشابهت و بدون قرینه صارفه، کنایه است.
۲. مجموع عبارت «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» کنایه از ملک و فرمانروایی است.
۳. انگیزه‌های کنایه عبارتند از: آگاهی دادن به بزرگی خدا، رها کردن لفظ و ذکر لفظی زیباتر، تصریح نکردن به نام قبیح چیزی، بلاغت، مبالغه، اختصار و توجه دادن به عاقبت کار.
۴. تعریض، جمله‌ای اخباریست که مکنی عنه آن، هشدار یا نکوهش یا تنبیه یا مسخره کردن دیگران است و از این رو مخاطب را آزرده می‌کند.
۵. اغراض تعریض عبارتند از: قصد بزرگ داشتن، محبت ورزیدن به مخاطب و پرهیز از خشونت، فراخواندن تدریجی دشمن به تسلیم، مذمت کردن، تحقیر و سرزنش
۶. ارداد نوعی کنایه است که گوینده معنایی را اراده کند ولی اولاً لفظ موضوع له آن معنا را بکار نبرد، و ثانیاً با دلالت اشاره نیز معنای مراد را القاء نکند، بلکه آن معنا را با لفظی که مرادف لفظ موضوع له آن است، بیان کند